داستان زنی که زندگی‌اش تنیس است

از مهندسی در کارخانه ولوو تا مسابقه در زمین‌های دور افتاده

مایک هنسن
Mike Henson

«مارینا یودانوف» زن شماره ۵۵۶ تنیس جهان است. این آمار قابل توجهی نیست اما یک داستان قابل توجه را پنهان می‌کند. در آغاز سال ۲۰۱۷ یودانوف ۲۹ ساله به عنوان مهندس در کمپانی ولوو در کشورش سوئد کار می‌کرد و سالانه بیش از ۳۰ هزار پوند دستمزد می‌گرفت. او از نظر مالی تأمین بود و ثبات داشت و حداقل به صورت ظاهری برای زندگی در دومین شهر بزرگ سوئد، گوتنبرگ، مشکلی برایش وجود نداشت اما یک چیز کم بود و وقتی آن را فهمید که خودش را به دنیای بی‌رحم رقابت در رده‌های پایین تنیس انداخت؛ در جست‌وجوی آنچه می‌توانست باشد.

او خودش این سفر آزمایشی را شروع می‌کند، تمام توانش را در زمین می‌گذارد و همه سختی‌ها را به جان می‌خرد. سفرهای طولانی و دشوار با بلیت‌های گران هواپیما، سوییت‌های ارزان به جای هتل و گاهی هم‌اتاق شدن با کسی که قرار است روز بعد با او مسابقه بدهد. یودانوف می‌گوید: «هیچ کدام از حرف‌هایم بوی گله و غر نمی‌دهد چون واقعاً ناراضی نیستم. خیلی خوشحالم این فرصت را به دست آوردم اما واقعاً سخت است.»

این داستان او است، دنیایی متفاوت از پولدارهایی که در قله این ورزش هستند.

■■■

آوریل ۲۰۱۹
خاطرات مارینا

«بعد از باختن در آخرین مرحله مقدماتی مسابقات در اوزاکای ژاپن در روز دوشنبه، از گزینه رزرو مجدد بلیت پرواز که به خاطرش پول بیشتری داده بودم استفاده کردم تا بازگشتم را جلو بیندازم و به جای یکشنبه، پنجشنبه برگردم.

سه‌شنبه سرنوشت مداخله کرد. به عنوان یک بازنده خوش‌شانس به قرعه‌کشی اصلی راه یافتم چون یک نفر به دلیل مصدومیت کنار کشیده بود. بعد دختری را بردم که در رنکینگ ۳۰۰ پله از من بالاتر بود و قرار بود پنجشنبه بازی کند یعنی همان روزی که بلیتم را با تغییر تاریخ رزرو کردم. ما بیشتر از سه ساعت با فرودگاه توکیو فاصله داشتیم. اگر مسابقه‌ام طولانی می‌شد، باید چه می‌کردم؟ احتمالاً پروازم را از دست می‌دادم. اگر برنده می‌شدم، چه؟ قطعاً پروازم را از دست می‌دادم. یک بلیت جدید ۵۵۰ پوند هزینه داشت، خیلی زیاد بود، نمی‌دانستم باید چه کنم؟

مسابقه طولانی شد و من در سه ست باختم و بعد جنون‌آمیزترین سفر تمام زندگی‌ام را انجام دادم. بدون دوش گرفتن از زمین رفتم و با تاکسی، قطار، قطار، هواپیما، هواپیما رفتم تا رسیدم.

۲۴ ساعت بعد هنوز لباس تنیس تنم بود و وارد سرمای زیر صفر و برف در کپنهاگ شدم که با قطار چهار ساعت راه تا خانه بود. اگر بازی‌ام سه دقیقه بیشتر طول می‌کشید، آن پرواز را از دست می‌دادم و در فرودگاه توکیو سرگردان می‌شدم.»

■■■

کار چطور به اینجا کشید؟

یودانوف در نوجوانی قهرمان ملی بود اما آینده درخشانی که در انتظارش بود با فشار دانشگاه، سختی‌های دوران جوانی و ورزش کمسو شد و روی شانه‌هایش سنگینی کرد. خودش می‌گوید: «در سن و سال خودم جزو بهترین‌ها بودم، در سن ۱۶ سالگی در رتبه ۲۵۰ قرار داشتم اما همه آن اتفاقات برای من خیلی زود رخ داد.

برای خودم یک نوجوان یاغی بودم، با خیلی از هم سن و سال‌هایم که سیگار می‌کشیدند، الکل مصرف می‌کردند و روابط ناسالم با افراد خیلی بزرگتر از خودشان داشتند، فرق داشتم. با خودم گفتم از اینها حالم به هم می‌خورد و وقتی ۱۸ سالم بود، خودم را به طور کامل جدا کردم.»

تا شش سال بعد، یودانوف به راکت دست نزد اما تنیس به درون زندگی‌اش خزید، ابتدا به عنوان یک شریک تمرینی برای دوستش، بعد به عنوان یک رقیب نه چندان قوی اما پرتلاش و باانگیزه در رقابت‌های ملی و در ۲۷ سالگی جایگاه قابل توجهی پیدا کرد. او ادامه داد: «خودم را در جایی مشغول کردم که دستمزد خوبی می‌داد اما تک تک روزها فقط می‌خواستم در زمین تنیس باشم و مسابقه بدهم.

پنج صبح از خواب بیدار می‌شدم و قبل از شروع کار بعضی حرکات بدنی را انجام می‌دادم و مستقیماً بعد از کار می‌رفتم و تنیس بازی می‌کردم. وجودم را پر می‌کردم و احساس رقابتی که در من موج می‌زد را سیراب می‌کردم. همکارهایم گاهی می‌گفتند، اوه، این عالی است، رویایت را دنبال کن اما در سرشان چیز دیگری بود و فکر می‌کردند: این دختر چه غلطی می‌کند، از کارش می‌زند تا به دنیا سفر کند و پولش را بابت باخت در تنیس از دست بدهد؟»

از دست دادن پول بخصوص در آغاز راه یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است.

به عنوان یک تنیسور که در رنکینگ حاضر نیست، همانطور که یودانوف در تابستان ۲۰۱۷ بود، مثل این است که با دست خالی به شکار بروید. وقتی دوران حرفه‌ای تنیس را آغاز می‌کنید با جایزه‌های نقدی کوچک جان می‌گیرید و بعد امتیاز می‌گیرید و شانس این را پیدا می‌کنید که در مرحله بعد برای رسیدن به جوایز بزرگتر تلاش کنید و بعد به آهستگی قسمت سخت ماجرا برایتان آغاز می‌شود.

یودانوف با ۲۰ هزار یورو (تقریباً معادل ۱۸ هزار پوند) از پول‌هایی که جمع کرده بود، کارش را شروع کرد و از این پول برای سفرها، خرید تجهیزات و لوازم ضروری استفاده می‌کرد. هر تصمیمی در حرفه او یک سرمایه‌گذاری بوده. یک شرط‌بندی که با آن می‌تواند امتیاز و جوایز نقدی لازم در مسابقات کوچک را به دست آورد تا هزینه‌هایش را جبران کند.

خرید عمده‌ای که دلش می‌خواست انجام دهد اگر یک پول غیرمنتظره به دست آورد، اتومبیل، کمپینگ یا موتوری که تریلر دارد و قابل سکونت است، بود. این تاکتیک را از مرد شماره ۷۵ سابق جهان، داستین براون در روزهای سخت و حضورش در رده‌های پایین تنیس، آموخته بود.

یودانوف می‌گوید: «قطعاً برای تعیین مسیر زندگی باید خیلی حساب و کتاب‌های ذهنی انجام داد. شما چک می‌کنید که آیا جایزه نقدی و امتیازی که داده می‌شود، چقدر ارزش دارد و اینکه آیا رنکینگ شما به اندازه کافی برای قرار دادنتان در مسابقه، بالا هست یا نه. اگر تعداد تورنمنت‌ها در یک بازه زمانی خاص خیلی کم باشد، شما باید بیشتر سفر کنید تا یکی که از همه جهت مناسب باشد، پیدا کنید. اگر می‌خواستم به سفرهای طولانی بروم، آیا می‌توانستم با بلیت هواپیما آنجا بروم؟ آیا می‌توانم چند روزی آنجا بمانم تا خستگی سفر از تنم در برود یا اینکه خیلی گران است و نمی‌شود؟ آیا بازیکن دیگری هست که به این سفر بیاید تا بتوانم هزینه‌هایم را با او شریک شوم و با او تمرین کنم؟ هر طور حساب کنید یک قمار بزرگ است.»

■■■

از خاطرات یودانوف که جزییاتش محفوظ است:

«بعضی تورنمنت‌ها به صورت مختلط با حضور مردان و زنان برگزار می‌شود. این بازیکنان جوان که تازه از خانه بیرون آمده‌اند با خیلی چیزها برای اولین بار برخورد می‌کنند.

هورمون‌ها مسابقه دارند و گرایش‌های جنسی به وجود می‌آید، خانواده‌ها هم که فاصله زیادی دارند. معمولاً اینطور است که وقتی در تورنمنتی بازی می‌کنی، برایت یک اتاق مشترک با یک دختر دیگر می‌گیرند. بارها با کسی هم‌اتاق شده‌ام که قرار بوده فردا با او بازی کنم. آنقدر هم بد نیست چون او هم می‌خواهد مثل تو خوب استراحت کند و برای فردا آماده شود اما اگر هم تیمی در تورنمنت نباشد، داستان فرق می‌کند. شاید چند روز بعد بلیت برگشت داشته باشد. پسرهایی را می‌بیند که شاید هرگز دیگر نبیند، قابل سرزنش هم نیستند. اگر بیرون برود و نصف شب با کسی بیاید، تکلیف استراحت و مسابقه فردا و آرامش تو چه می‌شود؟ اینطوری است دیگر.»

■■■

در مقایسه با ۴۵ هزار پوندی که بازندگان دور اول ویمبلدون امسال دریافت کردند، جوایز نقدی که یودانوف برای رسیدن به آنها جان می‌کند، ناچیز است. او ماه مه برای بردن یک تورنمنت در شهر ساحلی واربرگ در سوئد حدود دوهزار پوند جایزه گرفت.

گاهی دوران حرفه‌ای افراد خیلی کوتاه می‌شود با باخت‌های مکرر یا مصدومیتی که هر دو از واقعیت‌های تلخ ورزش هستند و این یعنی خطر کاملاً جدی است. مسابقاتی که گاه مقابل هیچ کس برگزار می‌شود، برای بعضی حکم مرگ و زندگی را دارد.

یودانوف می‌گوید: «یادم هست در تونس بازی می‌کردم و برخی آدم‌ها و مقامات جمع شده بودند و بازی را تماشا می‌کردند، خیال کردم از سطح بازی خوششان آمده اما بعد فهمیدم که ما آخرین مسابقه را برگزار می‌کنیم و آنها منتظرند تا بازی تمام شود و بتوانند وسایل را جمع کنند

او بیشتر خود را در زمین‌های بی‌کیفیت که خطوط آن خیلی مشخص نیست و داور را به اشتباه می‌اندازد، پیدا کرده. او می‌گوید:«یادم هست در مسابقاتی در مصر در زمین خاک رس بازی می‌کردم و فکر می‌کنم بدترین زمینی بود که تا به حال در تمام عمرم دیده‌ام.

به شدت خطر مصدومیت قوزک پا تهدیدمان می‌کرد و در عین حال مجبور بودیم در گرمای ۴۰ درجه به بازی ادامه دهیم. یک روز دختری با پشت سر به زمین خورد، بی‌هوش شد و مجبور شدند به خانواده‌اش اطلاع دهند.

در مسابقات مقدماتی که قطعاً باید خودتان تشخیص توپ‌های رو یا بیرون خط را بدهید که این با سوءاستفاده برخی بازیکنان همراه می‌شود. گاهی در تنیس امتیازات اهمیت زیادی پیدا می‌کنند و اگر نیمی از توپ در زمین و نیمی از آن بیرون باشد، کاملاً مطمئنم که ۸۰ درصد می‌گویند بیرون بوده، چون به نفعشان است. واقعاً گیج کننده است، خیلی بحث می‌شود، گاهی به دعوا می‌کشد.»

یودانوف مربی ندارد اما به سیستم نفوذی خود متکی است که در شبکه‌های اجتماعی رقیب جاسوسی می‌کند و بعضی دوستانش را به کار می‌کشد تا تاکتیک مناسبی برای بازی روز بعد پیدا کند: «قدم اول این است که سابقه حریف در تورنمنت‌ها را بررسی کنی و ببینی آیا روی دور برد است یا باخت. بعد نام کسانی که با آنها بازی کرده را چک می‌کنی و به آنهایی که می‌شناسی پیام می‌دهی تا سبک بازی‌اش را بشناسی. می‌توانی به اینستاگرام هم بروی و تکنیک و شیوه بازی‌اش را بشناسی اما روی تو هم اینطور تحقیق می‌شود، بدترین حالت این است که دو نفر که با هم بازی دارند از تو درباره بازی همدیگر سؤال کنند. باید به آنها بگویی: در جریان باش که کمی هم از اطلاعات تو را به او می‌دهم، از من بدت نیاید!»

■■■

عکس: DORIMAGES

مسابقه طولانی شد و من در سه ست باختم و بعد جنون‌آمیزترین سفر تمام زندگی‌ام را انجام دادم. بدون دوش گرفتن از زمین رفتم و با تاکسی، قطار، قطار، هواپیما، هواپیما رفتم تا رسیدم، ۲۴ ساعت بعد هنوز لباس تنیس تنم بود و وارد سرمای زیر صفر و برف در کپنهاگ شدم که با قطار چهار ساعت راه تا خانه بود. اگر بازی‌ام سه دقیقه بیشتر طول می‌کشید، پرواز را از دست می‌دادم و در فرودگاه توکیو سرگردان می‌شدم

یادم هست در تونس بازی می‌کردم و برخی آدم‌ها و مقامات جمع شده بودند و بازی را تماشا می‌کردند، خیال کردم از سطح بازی خوششان آمده اما بعد فهمیدم که ما آخرین مسابقه را برگزار می‌کنیم و آنها منتظرند تا بازی تمام شود و بتوانند وسایل را جمع کنند

برای آشنایی با سبک بازی حریف، نام کسانی که با آنها بازی کرده را چک می‌کنی و به آنهایی که می‌شناسی پیام می‌دهی تا سبک بازی او را بشناسی... بدترین حالت این است که دو نفر که با هم بازی دارند از تو درباره بازی همدیگر سؤال کنند. باید به آنها بگویی: در جریان باش که کمی هم از اطلاعات تو را به او می‌دهم، از من بدت نیاید!

دسامبر ۲۰۱۷

«در سپتامبر در تونس عملکرد خوبی داشتم بنابراین برگشتم با انگیزه اینکه بهتر شوم. آماده بودم اما تا حدی احساس رضایت از خودم نداشتم. نقاط ضعف و قوتم را نمی‌شناختم و حس می‌کردم نمی‌توانم برنده شوم. هیچ چیز سر جایش نبود.

در دمای ۱۵-۱۰ درجه بازی می‌کردم، واقعاً خنک بود اما اهمیتی نمی‌دادم. در تورنمنت اول باختم، بعدی هم همینطور و همزمان که با تلاش فوق‌العاده خودم را برای سومی آماده می‌کردم، خیلی عصبانی شدم و راکت را پرتاب کردم. ولی بعد آن را برداشتم و به بازی ادامه دادم. فکر می‌کنم یک دفعه بهتر بازی می‌کردم، به توپ هایم عرض می‌دادم و انگار ضرباتم بالاخره به یک جایی می‌رسد. به دسته راکت نگاه کردم، دیدم ترک برداشته و باعث شده سیم‌هایش شل شود و برای همین توانستم دوباره ضربه بزنم. من باید در این دما کمی سیم‌هایش را شل‌تر می‌کردم تا بتوانم بهتر ضربه بزنم.

البته در همان ماه سپتامبر دمای ۳۰ درجه هم داشتیم اما تحقیقات آنلاین جواب داد و مشخص شد بندهای پلیستر در سرما سفت می‌شوند و انعطاف لازم را ندارند. برای همین دو هفته طول کشید و من تنها وقتی فهمیدم که دسته راکت نزدیک بود بشکند. تیم آنها این را می‌دانست اما من باید خودم تجربه می‌کردم و خودم به آن می‌رسیدم.»

■■■

دو سال بعد از شروع مجدد دوران حرفه‌ای، یودانوف ششمین بازیکن برتر تنیس سوئد است. خودش تخمین زده ترکیبی از جوایز نقدی و حضور در باشگاه‌های مختلف، تنیس او می‌تواند خرجش را در آورد هرچند اگر بخواهد قسط‌های خانه‌اش را بدهد به یک پرش دیگر در رنکینگ نیاز دارد. هرچند راه‌های ساده‌تر و البته غیرقانونی برای افزایش درآمد وجود دارد که همیشه هم ختم به خیر نمی‌شود.

هلن پلوسکینا از اوکراین که تا رتبه ۶۹۸ جهان بالا آمد به دلیل تلاش برای تبانی تا آخر عمر از تنیس محروم شد. یودانوف می‌گوید: «این اتفاق می‌افتد اما هرگز خودم تجربه‌اش نکردم. در شبکه‌های اجتماعی خیلی بحث می‌شود، یک نفر نوشته بود می‌تواند در یک مسابقه در سطوح پایین شرط بندی کند و بیشتر از چیزی که برنده تورنمنت می‌برد، گیرش می‌آید. انگیزه‌های مالی مشخص برای تبانی و فریب پول خوردن وجود دارد.

اگر شما در رده‌های پایین بازی کنید و پیشرفت نکنید، قطعاً از نظر مالی به مشکل می‌افتید. هیچ کس به پول کلان نمی‌رسد مگر از طریق تبانی.»

یودانوف هفته آینده ۳۰ ساله می‌شود. خودش می‌داند جوایزش در تنیس میلیون‌ها دلار نخواهد بود. آخر خط برای او این است که سرمایه‌گذاری ابتدایی خانواده از بین برود و همزمان رویایش کمرنگ شود.

حالا کم کم دارد خودش را برای ورود به مدار حرفه‌ای آماده می‌کند اما این به آخرین پولش یعنی پنج هزار یوروی باقیمانده‌اش بستگی دارد. او می‌گوید: «من نمی‌توانم تا ۱۰ سال دیگر بازی کنم. چقدر برای اینکه اینطور به بازی ادامه دهم و بازی تمام وقت تا چه زمانی برایم توجیه دارد؟ آیا به اندازه کافی برنده می‌شوم؟ هدف نهایی من این است که از تنیس حرفه‌ای درآمدی برای زندگی‌ام پیدا کنم. اگر به این برسم دوست دارم تمام عمرم تنیس بازی کنم چون تنیس جایی است که می‌توانم خودم را در آن نشان بدهم.»

منبع:bbc

مترجم: سیدعلی بلندنظر

گزارش

سارا توماس، از شکست سرطان تا شنای مسافت طولانی

رکورد زدن با ۲۱۵ کیلومتر شنا در کانال مانش

شنا کردن طول یک استخر برای ۴ بار متوالی شاید کار چندان شاقی به نظر نرسد اما قطعاً ۴ بار شنا کردن یک کانال در آب‌های آزاد که مجموع مسافت آن به ۱۳۴ مایل (۲۱۵ کیلومتر) می‌رسد دیگر چندان عادی نیست و غیرعادی‌تر هم به نظر می‌رسد وقتی بدانید که این کار را کسی انجام داده است که کمتر از یک سال پیش از مبارزه با سرطان سینه جان سالم به در برد. در واقع کاری که این زن آمریکایی انجام داده نه تنها برای انسان‌های عادی هم عادی نیست بلکه خارق‌العاده است.

این زن ۳۷ ساله سارا توماس نام دارد که متخصص شنا در مسافت‌های طولانی است. او برای ثبت این رکورد ۵۴ ساعت نفسگیر روی آب شناور بود و از نیمه شب یکشنبه تا طلوع سه‌شنبه کانال مانش را شنا کرد و به اولین کسی تبدیل شد که چهار بار متوالی بدون وقفه طول کانال را شنا کرده است.

او پس از پیمودن این مسیر، رکورد بی‌نظیرش را به تمام زنانی که مانند او با بیماری سرطان سینه جنگیده‌اند یا درگیر مبارزه با آن هستند، تقدیم کرد. توماس در حالی چنین دستاورد فوق‌العاده را کسب کرد که مسیر حرکتش با وجود موج‌های قوی ناآرام بود و به همین دلیل مجبور شد مسیرش را منحرف کند. به این ترتیب مسیری که در ابتدا تنها ۸۴ مایل بود به نزدیک دو برابر طولانی‌تر شد و همین سبب شد که دستاوردش بسیار تحسین‌برانگیزتر به نظر برسد تا جایی که لوئیز پوگ، شناگر استقامت بریتانیا، آن را یک دستاورد خارق‌العاده دانست و توماس را یک ابرانسان توصیف کرد.

سارا توماس در ماه نوامبر سال ۲۰۱۷ متوجه شد که دچار سرطان سینه شده است آن هم از نوع بدخیم و تهاجمی‌اش و به همین دلیل شیمی‌درمانی، عمل جراحی و پرتو درمانی را آغاز کرد.

تیم حمایت‌کننده توماس اعلام کرد که او در مدت درمانش هم از شنا به عنوان ابزاری برای کنار آمدن با سختی‌های مبارزه با سرطان استفاده می‌کرد. در یک پست فیس‌بوک، یکی از اعضای تیم او گفت که شرایط جوی در چهارمین و آخرین دور پیمایش کانال توسط سارا توماس بد بوده و هوا تاریک، همراه با ورزش باد و آب هم متلاطم بوده است. توماس با صرف نوشیدنی و شکلات رکوردشکنی‌اش را جشن گرفت.

کوین مورفی، ناظر رسمی هم که برای ثبت رکورد او در محل حضور پیدا کرده بود، با اعتراف به اینکه تحت‌تأثیر قدرت بدنی و استقامت سارا توماس قرار گرفته است، گفت: «این حیرت‌آور است، در یک کلام الهام‌بخش. در پایان ما واقعاً احساساتی شده بودیم.» توماس هم به BBC گفت: «من واقعاً نمی‌توانم کاری که انجام داده‌ام را باور کنم. الان واقعاً خسته‌ام و می‌خواهم بقیه روز را بخوابم.» او قبل از شنا، اعتراف کرده بود که از این چالش می‌ترسد. توماس گفت: «من بیش از دو سال است که منتظر این لحظه‌ام و سخت جنگیده‌ام که به اینجا برسم. صددرصد آماده‌ام؟ خب نه اما الان در بهترین وضعیتی هستم که یک نفر با چنین شرایطی می‌تواند باشد. با آنچه از سر گذرانده‌ام، انگیزه‌ام برای جنگیدن و دوام آوردن از هر زمان دیگری بیشتر شده است.»

رکورد جدید برای آلیسون فلیکس

آلیسون فلیکس که شش بار قهرمان المپیک شده است، برای نهمین بار پیاپی در تیم آمریکا برای مسابقات جهانی دو و میدانی حضور یافته و به این ترتیب رکورد جدیدی را به نام خود ثبت کرده است.

فلیکس ۳۳ ساله هفته گذشته به میادین برگشت و در مسابقات گریت نورث‌سیتی شرکت کرد. او ۱۰ ماه پیش اولین فرزندش را به دنیا آورد. حالا فلیکس در تیم دو چهار در صد متر امدادی آمریکا حضور خواهد یافت.

این مسابقات در دوحه قطر و از هفته بعد برگزار می‌شود. تیم ۱۴۱ نفره آمریکا شامل هشت نفر با مدال قهرمانی مسابقات جهانی می‌شود و جاستین گاتلین هم در میان آنها حضور دارد.

گاتلین ۳۷ ساله در یک مسابقه دو صد متر در زاگرب در دو هفته پیش دچار کشیدگی همسترینگ شد اما بعدتر گفت که مشکلش جدی نیست. گاتلین دو بار به دلیل دوپینگ از مسابقات محروم شده است. او در مسابقات ۲۰۱۷ لندن مدال طلای دو صد متر را گرفت و در جریان روی سکو رفتن، او را هو کردند.

دلیله محمد، دارنده رکورد زنان در رشته دو ۴۰۰ متر هم در تیم آمریکا حضور خواهد داشت.

شکایت رقیبان از موتور قوی فراری

هلموت مارکو، مشاور فنی تیم ردبول افشا کرد، تیم‌های مرسدس و رنو نیز علاوه بر آنها از موتور بسیار قدرتمند ماشین‌های تیم فراری به سازمان فرمول یک شکایت کرده‌اند.

کریستین هورنر، رئیس تیم ردبول پیش از این اعلام کرده بود بارها نامه‌هایی درباره موتور بسیار قدرتمند تیم فراری ایتالیا به سازمان فرمول یک فرستادند اما تاکنون هیچ پاسخی به آنها داده نشده.

هلموت مارکو، مشاور فنی تیم ردبول در این رابطه اظهار داشت: «در قضیه شکایت از فراری به سازمان فرمول یک تیم ردبول تنها نیست.

می‌دانم تیم‌های مرسدس و رنو نیز شکایت‌های مشابهی ارسال کردند. فکر می‌کنم موتور ماشین‌های تیم فراری بسیار قدرتمند هستند.

ما درباره ۴۰ کیلووات قدرت موتور (۵۴ اسب بخار) در یک گرندپری فرمول یک صحبت می‌کنیم. تفاوت‌های موتورهای فراری در گرندپری‌های اخیر بلژیک و ایتالیا مشهود بود.»

شارل لکلرک، راننده ۲۱ ساله تیم فراری ایتالیا فاتح گرندپری‌های فرمول یک در بلژیک و ایتالیا شد.